گردنه‌هایی که مانع بازگشت

امت اسلامی می‌شوند

**تألیف :**

**عبدالرحمن عبدالخالق**

**ترجمه :**

**مدریک جوانمردی**

**انتشارات ایلاف**

**طلبه حوزه علمیه احناف خواف**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | گردنه‌هایی که مانع بازگشت امت اسلامی می‌شوند | | | |
| **تألیف:** | عبدالرحمن عبدالخالق | | | |
| **ترجمه:** | مدریک جوانمردی | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام - اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc432492298)

[مقدمۀ مترجم 1](#_Toc432492299)

[مقدمۀ مؤلف 5](#_Toc432492300)

[معنی انسان صالح و امت صالح 9](#_Toc432492301)

[جواب 17](#_Toc432492302)

[اول: از بین رفتن هدف و مقصد 31](#_Toc432492303)

[دوم: تفرق و جدایی 35](#_Toc432492304)

[سوم: غلبۀ اهل کفر بر اسلام 40](#_Toc432492305)

[چهارم: تهاجم فکری و فرهنگی دائم 42](#_Toc432492306)

[پنجم: اشتباه برنامه‌های تربیتی و اصلاحی 44](#_Toc432492307)

[ششم: تصور اشتباه از جامعۀ صالح و انسان صالح 46](#_Toc432492308)

[خاتمه 56](#_Toc432492309)

مقدمۀ مترجم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاة والسلام على خیر خلقه محمد وآله وصحبه أجمعین إلى یوم الدین،

زمانی که ظلم و ستم آسمان معنویت و انسانیت را پوشانید و فساد مفسدان بحر و بر را فرا گرفت، قاعدتاً سنت الهی بر آن هست و بوده است که خداوند برای مقابله با ظالمان و طاغوتیان و رهایی و نجات مستضعفان برنامه و شریعتی را به افرادی لایق، ملحق گرداند تا با مشی صحیح بر آن صراط مستقیم الهی، صلح و امنیت را برای جامعۀ بشری به ارمغان بیاورد. اگر نگرشی به لا به لای تاریخ داشته باشیم، به طور دقیق، خواهیم فهمید که انگیزۀ ارسال هر رسولی از جانب خدای رحمان و قیام آن فقط به خاطر طغیان طاغیان، ظلم ظالمان و فجر و فجور فاجران بوده و رسالت آنان پاسداری و حمایت از حقوق مستضعف و سرکوبی غاصبان امنیت بشری بوده است. در واقع، سردمداران برنامۀ الهی و اصحاب و یاران و تابعانشان تا زمانی که بر قوانین شریعتشان مستمر و حرکتی صحیح داشته‌اند، برای جامعۀ بشری مثمر ثمر و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. اما زمانی که از آن صراط کجروی می‌کردند و منحرف می‌شدند متأسفانه خودشان هم، یکی دیگر از عوامل بدبختی و نکبت برای جامعه و میکروبی مهلک و مضر می‌شدند. اکثر آن‌ها علاوه بر انحراف از راه خدا، برنامۀ الهی را نیز، تحریف کرده‌اند؛ به نحوی که آن قوانین و احکام نه تنها با جنایات و فسادشان به مبارزه بر نمی‌خواست بلکه مطابق با هوای نفس و امیالشان یا به گونه‌ای دیگر تثبیت کنندۀ اعمال شوم و ننگینشان بود. در نتیجه، همان داعیان عدالت و عدالت‌خواهان با اسم و رسمی دیگر، یکی دیگر از عَلَم‌های ظلم و جنایات را برپا می‌کردند و در واقع خود آنان هم، به صف ظالمان می‌پیوستند.

در این اثنا، دست چرخانندۀ جهان و آگاه از رازهای نهان امت اسلامی از دل تاریکی‌های غیب و از پس پردۀ سرمدی - که کسی از فراسوی آن جز خدای یگانه آگاه نیست - همراه با برنامه‌ای قاطع، ناسخ و راسخ - که معجزه آسا تا ابد پایدار و برقرار می‌باشد - بیرون آمد و مأموریتی را بدانان داد تا در هر عصری پیشرو ملت‌های دیگر باشند و رهبری آنان را به دست گیرند تا به طور ذاتی و با انگیزه‌ای قوی، ظلم ستیز و عدالت‌گر باشند. این امت دارای نقش ویژه‌ای بر روی این سن بود و عهده‌دار وظیفۀ سترگی در پهنۀ گستردۀ این جهان بزرگ است و مقام و منزلت ویژه‌ای دارد زیرا او وارث امت‌های پیشین است و قانونش جایگزین قوانین آن‌ها شده است. این امت دارای رسالتی از جمله: عقائد، جهان‌بینی، بینش، نظام، اخلاق و علم و معرفت صحیح الهی است که باید در مرحلۀ اول، خودش از آن برخوردار باشد و بعد آن را به ملت‌های دیگر عرضه کند و خداوند متعال لقب و درجۀ «خیر امه» را در قبال حمل این وظیفۀ مهم بدو ملحق گردانیده است.

آری، زمانی که این امت، رسالت الهی را بدرستی به دوش گرفت، به حقیقت بهترین امت و پیشرو ملت‌های دیگر بود. وی در سرتاسر جهان طاغوت شرک و کفر و شر و شرارت را در هم کوبید و قانون صلح و خیر و اخوة و برادری را جایگزین آن کرد. سراسر تاریخ بر قدرت و هیبت، شوکت و خیرخواهی و اخوة این امت بزرگ اسلامی شاهد و گواه می‌باشند.

اما متأسفانه بعد از سپری شدن مدت زمانی، آن هیبت و قدرت به خاطر دلایل خاصی کمرنگ شد و در نتیجه فرعونیان و فرعون صفتان از این مقطع زمانی سوء استفاده کردند و برای سلطه‌گری و قدرت بر سرتاسر جهان دست به خونریزی و فساد زدند و امروز همگی شاهد غارت و جنایت فرعونیان و سرکوب مخالفانشان در اقصا نقاط عالم می‌باشیم. نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، آن است که باید بدانیم و بپذیریم که تمام هدفشان سرکوب اسلام و مسلمانان می‌باشد، حتی با شعار‌هایی همچون مقابله با تروریسم و غیره. با کمی دقت، بلاد و سرزمین مسلمانان را در همین عصر حاضر بنگرید که چگونه خانه‌هایشان را ویران و زن و کودک و پیر و جوان را قتل عام می‌کنند و آنان را از سرزمینشان آواره و حتی به ناموسشان هم تجاوز می‌کنند. اگر گوشه‌ای از مصیبت‌ها و حوادثی را که بر سر مسلمانان در کشمیر و قتل عام جوانان در چچن یا اوضاع مسلمانان بی‌پناه و بی‌دفاع و مظلوم افغانستان ستمدیده یا اندک ماجرایی از مظلومیت پنجاه و چند سالۀ فلسطین رنجدیده و خاصه، حادثۀ قتل عام و جنایات بی‌سابقه در طول تاریخ را از آوارگان و غریبان «اردوگاه جنین» و غیره را بر صخره‌ای از صخره‌های عظیم بخوانی، به طور قطع تاب و توان شنیدن را نخواهی داشت و شاید نعرۀ هولناکی کرانه‌های آسمان را فرا گیرد.

مگر نه آن است که ما مسلمانان امروز جانشینان و پیروان دلاورانی همچون عمر، علی، خالد، طارق و سعد و... هستیم. پس آن غیرت کجا و این ذلت کجا ؟ چرا؟

قطعاً صاحبنظران و دانشمندان اسلام دربارۀ این مسأله به نظریه‌های گوناگونی پرداخته‌اند و هر یک در حد توان خود درد انحطاط مسلمانان را پیگیری و شناسایی کرده‌اند و برای علاج، چاره‌اندیشی نموده‌اند و این کتابی که در دسترس شماست، به طور کل، در این باره به بحث و گفتگو می‌پردازد. وقتی این کتاب را برای اولین بار مطالعه کردم، تمامی نظریات این مؤلف بزرگوار و دلسوز «عبدالرحمن عبدالخالق» برایم مهم و بسیار تازگی داشتند. در نتیجه با توکل به عنایات پروردگار برای ترجمۀ این کتاب ارزشمند و عرضۀ این نظریات جالب و ارزنده به مسلمانان عزیز و گرامی قلم به دست گرفتم. به امید این که مورد پسند و رضایت شما خوانندگان فخام واقع شود.

«وما توفیقي إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب»

دارالقرآن پایگلان

مدریک جوانمردی

مقدمۀ مؤلف

إن الحمد لله... نحمده ونستعینه ونستغفره ونستدیه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیئات أعمالنا... من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا اله وحده لا شریك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله،

براستی رسالت اسلامی برای بنای انسان صالح و امت صالح پابرجا و استوار می‌گردد. همانگونه که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢ وَءَاخَرِينَ مِنۡهُمۡ لَمَّا يَلۡحَقُواْ بِهِمۡۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٣ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٤﴾ [الجمعة: 2-4].

«خداوند کسی است که در میان بی‌سوادان پیامبری برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیاتش را بر ایشان بخواند، و آنان را پاک گرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. آنانی که هنوز به اینان نپیوسته‌اند (و بعدها به دنیا می‌آیند) خدا ارجمند سنجیده کار است. این (نعمت بعثت) فضل و کرم خداست، آن را به هر کس که بخواهد و لایق و شایسته‌اش بداند، می‌بخشد و خدا دارای فضل و کرم بزرگی است».

و این مسأله واضح و روشن است. بیسوادانی که خداوند به آنان اشاره فرموده است، اعراب اهل این جزیره بوده‌‌اند که پیامبر در میان آنان مبعوث گردید. در زمان نزول قرآن در میان آنان کسانی نبودند که بر خواندن و نوشتن به خوبی مسلط باشند، جز عدۀ کمی از آنان.

و اما آخرینی که خداوند می‌فرماید به جمعیت امت اسلامی می‌پیوندند، تمام مسلمانانی هستند که تا قیام آخر زمان می‌آیند و همینطور پیامبر ج در این باره چنین اشاره می‌فرماید: «لاَ يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِىَ أَمْرُ اللَّهِ»[[1]](#footnote-1). «آن طایفه از امت من که بر حق پایدارند نه از طرف دشمنانشان و نه از طرف کسانی که قصد خوارکردن و ذلیل کردن آنان را دارند تا آخر زمان هیچ‌گونه ضرر و زیانی به آنان نمی‌رسد».

و این امت اسلامی از بنیانگذار آن ج گرفته تا آخرین نفر از آنان، خداوند از ایشان به بهترین امتی که بر روی زمین ظاهر گشته است، توصیف و تعریف می‌نماید. خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 110].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید».

و واضح است که فعل «کان» فایدۀ استمرار دارد، مثال: به فرمودۀ خداوند:

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [النساء: 100].

«خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ [النساء: 148].

«خدا شنوا و آگاه است».

صلاحیت و خوب بودن این امت، به ایمان آنان به خداوند یکتا و حمل شریعت پروردگار دانا، و ارث بردن از کتاب ایزد توانا، برمی‌گردد که در آیۀ گذشته آمد و در این رابطه باز هم از کتاب خدا مثالی دیگر بیان می‌کنیم، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ٣٢ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ٣٣﴾ [فاطر: 32-33].

«ما کتاب‌های پیشین را برای ملت‌های گذشته فرستادیم و سپس قرآن را به بندگان برگزیدۀ خود (یعنی، امت محمد) عطا کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم کردند و گروهی از ایشان میانه رو بودند و دسته‌ای از آنان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکی‌ها پیش تازند، این در واقع فضیلت بزرگی است. پاداش آنان باغ‌هایی است که به آن‌ها داخل می‌شوند و در آن جا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند و جامه‌هایشان در آن جا ابریشمین است».

خداوند بزرگ، این امت را از جهت صلاح و تقوی به سه دسته طبقه‌بندی می‌کند:

1- ﴿ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ﴾ کسانی که اعمال صالح و ناصالح یا خوب وبد را آمیخته کرده‌اند.

2- ﴿مُّقۡتَصِدٞ﴾ گروه میانه رو هستند که اوامر خدا را بجا آورده و از معصیت پرهیز می‌کنند، اما برای دسترسی به مقام بالاتر در ایمان، در انجام فضائل کوشش به عمل نمی‌آورند.

3- ﴿سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ آنان گروهی هستند که خویشتن را از محرمات نهی کرده و از این قاعده هم گذر کرده‌اند تا جایی که به مکروهات و شبه مکروهات هم نزدیک نمی‌شوند؛ یعنی، علاوه بر دوری و پرهیز از منکرات، از مکروهات هم اجتناب می‌ورزند و واجبات الهی را انجام می‌دهند و علاوه بر آن، شتابزده برای انجام امور خیر و نیکی گام بر می‌دارند و در انجام آن از دیگران پیش تازند.

و خداوند به تمامی آنان وعدۀ بهشت را داده است؛ البته با اختلاف در طبقات آنان از نظر خوشی و خیر و نعمت. شکر و سپاس از آن خداست به خاطر نعمت‌های بی‌کرانش.

عبدالرحمن عبدالخالق

دارالسـلفـیة - کویـت

معنی انسان صالح و امت صالح

بدون شک انسان صالحی که رسالت اسلامی برای او مطرح شده است به انسانی گفته نمی‌شود که ثروتمند و خوشگذران است و از نعمت‌های فراوان دنیا لذت می‌برد یا در عیش و نوش و ناز و نعمت زندگی می‌کند یا در علوم و فنون دنیوی آگاه و عالم باشد، اما نسبت به پروردگارش جاهل و نادان باشد و به هدفی که در روز اول برای آن آفریده شده است، غافل باشد. اینگونه انسان‌ها در نزد خداوند همانند حیوانات یا حتی پست‌تر هستند. به طوری که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ [الأعراف: 179].

«ما بسیاری از آدمیان و جنیان را آفریده و در جهان پراکنده کرده‌ایم که برای دوزخ و اقامت در آن آفریده ایم. (این بدان خاطر است که) آنان دل‌هایی دارند که بدان‌ها (آیات رهنمون به کمالات) نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که بدان‌ها (نشانه‌های خداشناسی و یکتاپرستی را) نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که بدان‌ها (مواعظ و درس‌های زندگی‌ساز را) نمی‌شنوند، اینان (چون از این اعضاء چنان‌که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضرت‌های خود را تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایان و حتی سرگشته‌ترند، اینان به حقیقت، بی‌خبر از صلاح دنیا و آخرت خود هستند».

و نفی خداوند از شنوایی و بینایی و درک و فهم اینگونه افراد بر ظواهر آن اطلاق نمی‌شود، چرا که آنان هم، اهل بینش و شنیدن و دانایی بودند اما درک و فهم و بینش آنان فقط به امور دنیوی منحصر شده است. خداوند تبارک و تعالی دربارۀ آنان چنین می‌فرماید:

﴿يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ ٧﴾ [الروم: 7].

«تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند، و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند».

و دربارۀ عاد و ثمود می‌فرماید:

﴿وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ ٣٨﴾ [العنکبوت: 38].

«عاد و ثمود و خانه و کاشانۀ ایشان برای شما نمایان است، اهریمن اعمال (زشت و پست) ایشان را در نظرشان آراست و بدین وسیله ایشان را از راه حق و حقیقت بازداشت، در حالی که چشم به دنیا داشتند».

یعنی، آنان در امور کشاورزی و صنعت و دیگر شئونات زندگی و معیشت، صاحب بصیرت و دانایی بودند. و همینطور صالح به قوم خود، ثمود، می‌گوید:

﴿أَتُتۡرَكُونَ فِي مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ ١٤٦ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ١٤٧ وَزُرُوعٖ وَنَخۡلٖ طَلۡعُهَا هَضِيمٞ ١٤٨ وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتٗا فَٰرِهِينَ ١٤٩ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٥٠﴾ [الشعراء: 146-150].

«آیا (چنین تصور می‌کنید که جهان سرای جاودانگی است) شما در نهایت امن و امان و ناز و نعمت در جهان رها می‌شوید. در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها، و در میان کشتزارها و نخلستان‌هایی که میوه‌های نرم و شادابی دارند و ماهرانه در دل کوه‌ها خانه‌هایی را بتراشید (و بسازید و در آن‌ها به عیش و نوش بپردازید) پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».

پس آنانی که در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها، و زراعت‌ها و نخلستان‌ها، و خانه‌هایی که در قلب کوه‌ها تراشیده بودند، عیش و نوش می‌کردند. بدون شک دربارۀ حیات و زندگی دنیوی دارای آگاهی و بینش خاصی بوده‌اند.

و دوبارۀ هود به قومش عاد چنین می‌گوید: ﴿أَتَبۡنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةٗ تَعۡبَثُونَ ١٢٨ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمۡ تَخۡلُدُونَ ١٢٩ وَإِذَا بَطَشۡتُم بَطَشۡتُمۡ جَبَّارِينَ ١٣٠ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ١٣١ وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِيٓ أَمَدَّكُم بِمَا تَعۡلَمُونَ ١٣٢ أَمَدَّكُم بِأَنۡعَٰمٖ وَبَنِينَ ١٣٣ وَجَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ١٣٤ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٣٥﴾ [الشعراء: 128-135].

«آیا شما بالای هر بلندی و مکان مرتفعی کاخ سر به فلک کشیده‌ای می‌سازید و (در آن) به خوشگذرانی و کارهای بیهوده می‌پردازید؟ و دژها و قلعه‌هایی می‌سازید که انگار جاودانه می‌مانید؟ و هنگامی که مجازات می‌کنید از حد تجاوز می‌کنید و همچون ستمگران و سرکشان کیفر می‌دهید. از خدا بترسید و از من اطاعت کنید، از خشم خدایی بترسید که شما را با نعمت‌هایش یاری داد، با اعطاء چهارپایان و پسران و باغ‌ها و چشمه‌ها شما را یاری داد. من می‌ترسم عذاب روز بزرگی گریبانگیرشان شود».

پس آنانی که بر روی هر بلندی از کوه‌هایشان بنای حیرت‌آوری می‌ساختند، نشانه‌ای است بر زیباکاری و دقت آنان؛ و دست به صنعت‌های فراوانی می‌زدند و چیزهای عجیب و غریبی را جهت خوشگذرنی و عیش و نوش در جهان می‌ساختند. گویی برای همیشه و تا ابد در آن ماندگار و برقرارند و بر دشمنانشان می‌تاختند و بدون هیچ رحم و مروتی آنان را به سختی مورد عذاب و کیفر قرار می‌دادند و برای جمع‌کردن و بدست آوردن اموال و اولاد می‌کوشیدند و در باغ‌ها و بستان‌ها عیش و نوش می‌کردند. بدون شک آنان بر بینش دنیوی و علم و آگاهی مادی بودند که آنگونه خوشگذرانی می‌کردند، آگاهی و بینشی که آنان را صاحب آن نعمت‌ها گردانیده بود، اما با وجود آن همه بینش، خداوند آنان را از دایرۀ جرم و گناه خارج نمی‌کند و مقام آنان را از درجۀ حیوانات بالاتر نمی‌برد. خداوند چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ١٣﴾ [یونس: 13].

«ما گروه‌های زیادی را هلاک کرده‌ایم که پیش از شما بوده‌اند، بدانگاه که ستم کرده‌اند، و پیامبرانشان برای آنان دلائل روشن و معجزات آشکاری آورده‌اند و ارائه نموده‌اند، اما آنان جزء کسانی نبوده‌اند که ایمان بیاورند. این‌چنین گروه بزهکاران را سزا می‌دهیم».

حتی خداوند بلندمرتبه به خاطر هلاک کردن و از بین بردن آنان از روی زمین خویشتن را مدح و ثنا می‌کند. او چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ ٤٢ فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٤٣ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ٤٤ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْۚ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٥﴾ [الأنعام: 42-45].

«ما پیامبران زیادی را به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بودند، گسیل داشته‌ایم و آن‌ها را در مصائب و سختی‌ها مبتلا کردیم تا بلکه خشوع و خضوع نمایند. آنان چرا نباید هنگامی که به عذاب ما گرفتار می‌آیند، خشوع و خضوع کنند (بیدار شوند و اندرز گیرند یا با تضرع و زاری دست به دعا به سوی باری تعالی بلند کنند و آمرزش طلبند.) اما دل‌هایشان سخت شده است و اهریمن هم اعمالی را که انجام می‌دهند، برایشان آراسته و پیراسته است. هنگامی که فراموش کردند آنچه بدان متذکر و متًّعظ شده بودند، درهای همه چیز را (از نعمت‌ها) به رویشان گشودیم تا بدانچه بدیشان داده شد، شاد و مسرور گشتند و ما بناگاه ایشان را گرفتیم و آنان مأیوس و متًحیِّش ماندند. بدین ترتیب، نسل ستمکاران ریشه‌کن شد و ستایش تنها پروردگار جهانیان را سزاست».

و خداوند مردم ظالم شهرها و آبادی‌ها را و دولت‌ها و حکومت‌های زورگو و کافر را هلاک کرد. او بدون اجازه بر آنان در آمد و همگی را نابود کرد و دیار آنان را خراب و متروک ساخت و زمین‌هایشان را ویران و به بیابان مبدل گرداند. همانگونه که الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٞ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئۡرٖ مُّعَطَّلَةٖ وَقَصۡرٖ مَّشِيدٍ ٤٥﴾ [الحج: 45].

«چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به سبب ستمگری (ساکنانش) فرو تپیده و بر هم ریخته شد و چاه‌هایی که بی‌استفاده رها گشته است و کاخ‌های برافراشته و استواری که بی‌صاحب و متروک مانده است».

یعنی، چاه‌ها با وجود این که پر از آبند، بی‌استفاده رها گشته‌اند و کاخ‌هایی که استوار هستند و هیچ‌کس در آن‌ها زندگی نمی‌کند.

و گاهی اوقات هلاکت و نابودی آنان به سبب تسلط دیگران بر آن‌ها از اهل ایمان و یا از امثال خودشان؛ یعنی، از اهل کفر بوده است. همانگونه که خداوند این امت اسلامی را بر امتهای دیگری از اهل کتاب که به خداوند کفر ورزیدند و شریعت و احکام الهی را عوض کردند و از راه هدایت راستین پروردگارشان منحرف گشتند، مسلط گردانید. بعد از آنکه مسلمانان، سرزمین یهودیان را در مدینه تصرف کردند و آن را به ارث بردند، خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَأَوۡرَثَكُمۡ أَرۡضَهُمۡ وَدِيَٰرَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُمۡ وَأَرۡضٗا لَّمۡ تَطَ‍ُٔوهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا ٢٧﴾ [الأحزاب: 27].

«و زمین‌ها و خانه‌هایشان و دارایی آن‌ها و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست».

و دربارۀ امثال یهودیان چنین می‌فرماید:

﴿يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ [الحشر: 2].

«با دست‌های خود و با دست‌های مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند! ای خردمندان، درس عبرت بگیرید».

خداوند فرستاده‌اش را قبل از وفاتش بشارت داد که امت او، وارث امتهای دیگر می‌شوند و صاحب ممالک شرقی و غربی می‌گردند. پیامبر ج فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِىَ الأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ مُلْكَ أُمَّتِى سَيَبْلُغُ مَا زُوِىَ لِى مِنْهَا»[[2]](#footnote-2). «خداوند، زمین را برای من جمع کرد که شرق و غرب آن را مشاهده کردم که ملک امت من به اقصا نقاط آن رسیده بود و همه جای آن را فرا گرفته بود».

هنگامی که سعد بن ابی وقاص، فارس را تصرف کرد، هنگام داخل شدن به ایوان کسری، این آیات را تلاوت فرمود:

﴿كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٢٥ وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ ٢٦ وَنَعۡمَةٖ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ ٢٧ كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ ٢٨﴾ [الدخان: 25-28].

«چه باغ‌ها و چشمه‌سارهایی از خود به جای گذاشتند! و کشتزارها و اقامتگاه‌های جالب و زیبا و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن شادان و با ناز و نعمت زندگی می‌کردند. این‌چنین بود ماجرای آنان و ما همۀ این نعمت‌ها را به قوم دیگری دادیم».

سپس گریه کردند و مردم همه پشت سر او به گریه افتادند.

گاهی خداوند، ظالمان را توسط ظالمان نابود کرده و مسلمانان را توسط کافران تهذیب و بیدار کرده است و تمامی آن هم بر اثر حکمت تام خداوند صورت گرفته و علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد.

اما مهم اینجاست که ما بدانیم امت صالح و جامعۀ صالح در میزان خداوند، امت و دولتی نیست که در منازل زیبا و خیابان‌های وسیع و باغ‌های پر درخت و میوه و در تفریح گاه‌های زیبا عیش و نوش کنند و به خوشگذرانی بپردازند. البته امکان دارد امتی با چنین موقعیت و شرایطی هم وجود داشته باشد و آنان در نزد خدا ملعون واقع شوند، زیرا موصوف به صفت ظلم و طغیان و کفر و عصیان هستند.

و همینطور این قاعده دربارۀ افراد هم، حاکم است. پس انسان صالح کسی نیست که ثروتمند و خوشگذران و مرفه و آگاه به تمام شئونات دنیوی باشد و خوش قد و قیافه و زیبا صورت باشد. البته امکان دارد انسانی با چنین صفاتی یافت شود، اما نزد خداوند به اندازۀ بال مگسی وزن و ارزش نداشته باشد. پیامبراکرم ج می‌فرماید:

«أتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ»[[3]](#footnote-3). «در روز قیامت، مرد بزرگ و قوی هیکلی می‌آید که در نزد خداوند به اندازۀ بال پشه‌ای ارزش ندارد». و خداوند دربارۀ قارون که به مال و زینت و ثروت و سلطنت خود افتخار می‌کرد، چنین می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ عِندِيٓۚ أَوَ لَمۡ يَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَهۡلَكَ مِن قَبۡلِهِۦ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مَنۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُ قُوَّةٗ وَأَكۡثَرُ جَمۡعٗاۚ وَلَا يُسۡ‍َٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٧٨﴾ [القصص: 78].

«مگر ندانسته است که خداوند نسل‌های (قرون و اعصار) زیادی را نابود کرده است که از او قدرت بیشتری، و در گردآوری، دارایی (مهارت) زیادتری داشته‌‌اند. گناهکاران از گناهانشان سوال نمی‌شود».

و پیامبر ج می‌فرماید: «وأهل النار کل جعظری جواظ مستکبر»[[4]](#footnote-4). «و اکثر اهل جهنم قوی و نیرومند و ستبر و خشن و مستکبرند».

و در این جا به سراغ این سوال می‌رویم:

پس ویژگی و خصوصیات جامعۀ صالح وامت صالح در میزان خداوند چیست؟ و ویژگی و صفات انسان صالحی که خداوند او را دوست بدارد و او را سرپرستی کند، چه می‌باشد؟

جواب

جواب این است که براستی امت صالح، امتی است که تجمع و رابطه و الفت آن‌ها براساس ایمان به خدا و رسالت او پایه‌گذاری شده باشد و اعمال آن‌ها موافق با حُب و رضایت پروردگار باشد؛ در این صورت میان افراد آن جامعه رابطه‌ای ستبر و استوار براساس برادری به خاطر الله پدید می‌آید و آن رابطه، پابرجا و ماندگار خواهد بود. و این برادری، مرحمت و عطوفت و مهربانی و همکاری و یاوری و دوستی را می‌طلبد و داد و ستد آنان با امت‌های دیگر در روی زمین بر همین قاعده استوار است و آن امت از همۀ مردم جهان درخواست می‌کنند که در دایره و چارچوب اسلام، برادران و یاوران همدیگر باشند. ایشان در راه استقرار و پابرجایی عقیده و باور خود، جنگ و جهاد می‌کنند و برای حفاظت از عقیده‌شان خود را فدا می‌کنند و سازش و صلح و عهد و پیمان، موافق و دمساز این عقیده می‌باشد و مصالح دنیوی ایشان تابع ایمان و دینشان است.

و فرد صالح، خشتی است که در این جامعه پخته می‌شود (جامعۀ صالحی که توصیف شد) و عضوی از اعضای آن امت می‌باشد، به خدا ایمان می‌آورد و تمامی امور دنیوی‌اش را مسخر امور دینی‌اش می‌گرداند. همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست و بر این [کار] دستور داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم».

یعنی، تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او قرار می‌دهم و برای بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیرۀ مماتم شود. و او همراه با آنکه زیستن و مردنش را مختص پروردگار جهانیان گردانید، خیر و نیکی را برای تمامی مردم دوست دارد و حامل هدایت برای کافۀ مردم است، او خفیف و بی‌مقدار نیست بلکه وسیع و فراخ است و در جهت به سعادت رساندن و خوشبخت کردن دیگران و برآورده کردن حقوق کسانی که خداوند احترام و اکرام ایشان را بر او لازم و فرض کرده است، کوشا است. او با پدر و مادر خود مهربان است، با فامیل و اقرباء آمد و رفت و عطوفت دارد، به همسایه‌اش نفع و خیر می‌رساند، با برادرانش همکاری و همیاری می‌کند، شر او از مردم به دور است، از دست و زبانش مردم در امانند، و مردم در رابطه با ناموس و اموال خود، از او اطمینان کامل دارند. و او همراه با این صفات نیکو و حسنه، خشم و غضبش به خاطر خدا و رضایتش هم به خاطر اوست. به خاطر خدا دشمنی می‌کند حتی اگر برای او از نزدیکترین مردمان باشد، و در راه خدا با کافران و دشمنان خدا اگر چه پدر و وفرزند و برادر و فامیلش باشند، قتال می‌کند. این سلسله و نسبیت فقط درمیان مردم است که رایج است و گرنه در حقیقت خویشاوندی و برادری راستین، فقط خویشاوندی و برادری یزدانی است و بس.

اما اخلاق او با پروردگارش باید کامل‌ترین اخلاق باشد. او باید همچنان که نفس خود را می‌شناسد و بر وجود خود شاهد و گواه است، خداوند را هم بشناسد و بر وجود او گواه باشد. نه بر این قاعده بیفزاید و نه از آن بکاهد، به رسالت خداوند ایمان داشته باشد و فرمانبرداری از خداوند را دوست بدارد و به آن عشق بورزد.

و امثال چنین انسان‌های صالحی در نزد خدا محبوب و شیرین هستند حتی اگر در لباس‌های کهنه و فرسوده و خانه‌های فقیرانه و گرسنه باشند. این جامعه و امتی که امثال آنان را ذکر کردیم، بهترین و برترین امت عالمند حتی اگر در صحرای گرم و سوزان و خیابان‌های تنگ، معاش کنند.

و آنگاه که ما در قرآن، داستان بنی‌اسرائیل را می‌خوانیم که خداوند آنان را برای حمل رسالتش اختیار کرد و آنان را بر جهانیان در زمان خود فضیلت و برتری داد. آنان گروهی مطرود بودند که خوار و پست شده بودند و صبح و شام را با ذلت و اهانت سپری می‌کردند. با فرعونیان و فرعون صفتان زندگی می‌کردند و فرعونیان، زنانشان را جهت خدمت و عیاشی خود زنده نگه می‌داشتند و پسرانشان را می‌کشتند و آنان را با بدترین شیوه عذاب می‌دادند، و در ساختن کاخ و ساختمان‌های خود، کشت و زرع زمین، نظافت راه‌ها و خدمت در خانه‌های خود، از آنان کار می‌کشیدند. با وجود این، در قرآن می‌خوانیم که خداوند آنان را ثنا می‌کند و آنان را برمی‌گزیند و بر جهانیان برتری و فضیلت می‌دهد؛ البته در زمان خودشان، و وقتی که قیام کردند و رسالت خدا را برپا داشتند و عبادت خدا را به جا آوردند. خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٧﴾ [البقرة: 47 و 122].

«ای بنی‌اسرائیل، به یاد آورید نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و این که من شما را (از نظر نعمت‌های گوناگون) بر جهانیان برتری دادم».

این آیه در دو موضع قرآن آمده است و در موضع سومی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدِ ٱخۡتَرۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ عِلۡمٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٢﴾ [الدخان: 32].

«ما بنی‌اسرائیل را آگاهانه (و با شناختی که از ایشان داشتیم، در آن عصر و زمان) برگزیدیم و بر جهانیان برتری دادیم».

آنان صالح‌ترین امت در زمان خود بودند و خداوند بر آنان منت نهاد و آنان را نصرت داد که بر دشمنانشان غالب و پیروز گشتند و ایشان را از ظلم و زور فرعونیان نجات داد و آنان را وارث و مالک مشارق و مغارب زمین گردانید، همانگونه که خداوند دربارۀ آنان می‌فرماید:

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ١٣٧﴾ [الأعراف: 137].

«و ما همۀ جهات و نواحی پرنعمت و برکت زمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربند و زنجیر ظلم و ستم؛ یعنی، بنی‌اسرائیل) واگذار کردیم، و وعدۀ نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان (از کاخ‌های مجلل و آنچه از باغ‌های فراهم آورده بودند.) ساخته بودند، در هم کوبیدیم».

و هنگامی که آنان از حدود الهی تجاوز کردند و از فرمان پیامبران سرپیچی کردند و شروع به کشتن پیامبرانشان کردند و در زمین ادعاهایی کردند که اصلاً چنین چیزی بر آنان نازل نشده است، مثلاً می‌گفتند که ایشان پسران خدا و دوستداران او هستند و بهشت مخصوص آن‌هاست نه دیگران و آنان گروهی صاحب اختیارند و عقاید و گفتار ناروایشان را بر خدا، با پافشاری و انکار ادامه می‌دادند که خداوند سبحانه و تعالی را با صفات ناپسندی توصیف می‌کردند: «استراح فی الیوم السابع». «که خدا در روز آخر هفته استراحت می‌کند». یا «یدالله مغلوق» «دست‌های خدا به غل و زنجیر بسته است». منظورشان این بود که دست خداوند به زنجیر بخل و حسد بسته شده و بدانان انفاق نمی‌کند. و از حدود شریعت تجاوز می‌کردند، حرام خدا را حلال کردند و بر نفس خویش ظلم روا داشتند.

به خاطر این افعال و اعمال ناپسند و ناخوشایندشان و به دلیل کردار‌های زشت و گناه و عصیان، خداوند آنان را لعن و نفرین کرد و آن‌ها را از رحمت خود مطرود و محروم گردانید و کسانی را بر آنان مسلط گردانید تا آنان را با بدترین شیوه عذاب دهند و قدرت و شوکتشان را بر روی زمین ویران و نابود ساخت و سابقه و فضیلت ایشان را نهی کرد و لعن و نفرین را ملازمۀ ذکر و یادشان گردانید. خداوند می‌فرماید:

﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩ تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ٨٠﴾ [المائدة: 78-80].

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته از فرمان خدا سرکشی می‌کردند و در ظلم و فساد از حد می‌گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشت‌کاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شدند. با این کار زشت) چه توشۀ بدی برای خود پیشاپیش برای آخرت می‌فرستند! توشه‌‌‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه ماندن در عذاب دوزخ است».

و دربارۀ ایشان باز هم می‌فرماید:

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٦٢ لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ٦٣ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۚ وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٦٤﴾ [المائدة: 62-64].

«بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناهکاری و ستمکاری و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند! چه کار زشتی می‌کنند! چرا پیشوایان مسیحی و علمای یهودی، آنان را از سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام نهی نمی‌دارند؟ آنان (هم با ترک نهی و لب فرو بستن از اندرز و ارشاد) چه کار زشتی می‌کنند. برخی از یهودیان می‌گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است (و بخل، او را از عطا و بخشش به ما باز داشته است!) دست‌هایشان بسته باد! به سبب آنچه می‌گویند نفرین بر آن‌ها باد! بلکه دو دست خدا باز و هرگونه که بخواهد می‌بخشد. آنچه از سوی پرودگارت بر تو نازل می‌شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می‌افزاید. ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنده‌ایم. آنان هر زمان که آتش جنگی (علیه پیامبر ج و مؤمنان) افروخته باشند، خداوند آن را خاموش ساخته است. آنان به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌کوشند و خداوند مفسدان و تباهکاران را دوست نمی‌دارد».

و دربارۀ آن‌ها باز هم چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٦٧ وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ وَبَلَوۡنَٰهُم بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّ‍َٔاتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ١٦٨﴾ [الأعراف: 166-168].

«و هنگامی که از ترک چیزهایی که از آن‌ها نهی می‌شدند، سرباز زدند و سرکشی نمودند، خطاب بدانان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید. و نیز (به یاد یهودیان بیاور) آنگاه را که پروردگار تو (توسط پیامبران به نیاکان ایشان گوشزد و) اعلام کرد که تا دامنۀ روز قیامت کسی را بر آنان چیره می‌گرداند که بهترین عذاب را بدانان ب‌چشاند. بی‌گمان پروردگار تو (به عاصیان و طاغیان) هر چه زودتر عقاب می‌رساند و او (نسبت به مطیعان و توبه‌کاران) آمرزنده و مهربان است. و آنان را در زمین به گروه‌هایی تقسیم کردیم. بعضی از ایشان صالح بودند و برخی از آنان غیرصالح، و ایشان را به خوبی‌ها و بدی‌ها آزمایش کردیم تا این که (پشیمان شوند و از خواب غفلت بیدار شوند) به سوی کردگار بازگردند».

و بنی‌اسرائیل را رها کردیم، درحالی که یک روز، افضل و با شرافت‌ترین بر روی زمین بودند، بعدها به خاطر اعمال و رفتار نحس و ناخوششان، از جمله ملعونها و رانده‌شدگان از رحمت خدا شدند. امتی عظیم را یافتیم که خداوند آنان را بعد از یهودیان و قبل از آموختن قرآن، یک امت اسلامی بر روی زمین قرار داد و نبی‌شان را اینگونه ثنا می‌کند: او می‌فرماید:

­﴿فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٥٢﴾ [آل‌عمران: 52].

«اما هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر و (سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم (زیرا ما به او) ایمان آورده‌ایم و تو نیز، گواه باش که ما مخلص و منقاد اوامر او هستیم».

و امری واضح و روشن است، انصاری که خداوند آنان را برای این امت اسلامی الگو و نمونه قرار داد، ایشان عدۀ قلیلی بودند و شغلشان صید ماهی بود و رسولشان را از شهری به شهر دیگر و از روستایی به روستای دیگر در دیار فلسطین همراهی می‌کردند و با او بودند که از دست طغیان و فشار رومیان و یهودیانی که تمامی تلاش و کوشش‌شان از بین بردن دعوت عیسی÷ بود، فرار کرده بودند.

من می‌گویم: واضح است که خداوند از پیروان محمد ج گروهی را می‌طلبد که با او بپا خیزند و او را در امر دعوت، نصرت و یاوری دهند؛ همانگونه که پیروان عیسی پیامبرشان را یاری و یاوری کردند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ لِلۡحَوَارِيِّ‍ۧنَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِۖ فَ‍َٔامَنَت طَّآئِفَةٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٞۖ فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ١٤﴾ [الصف: 14].

«ای مؤمنان، یاران دین خدا باشید، همانگونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای یاوری دین خدا خواهند بود؟ حواریون گفتند: ما جملگی یاوران دین خدا خواهیم بود، پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند، و گروهی کافر گشتند. ما کسانی را که ایمان آوردند، علیه دشمنانشان مدد کردیم و آنان پیروز شدند».

و با این تعریف، این امت هدایت یافته، همانگونه که قبلاً ذکر کردیم، کم و اندک بودند؛ عیسی آن‌ها را ترک کرد و خداوند پیامبرش را از میانشان برداشت و مقام وی را رفعت داد. آنان تنها دوازده نفر بودند که بعد از عیسی برای انتشار دین و برپایی کلمۀ توحید به پا خواستند. با وجود آنکه رومیان در دین دروغگو بودند به دین نصرانی داخل شدند. آری آنان این رسالت و عقیده و شریعت را ضایع و فاسد کردند، به پرستش بت‌ها رو آوردند و خوردن هر چیز حرام را حلال کردند و در مقام و منزلت رسولشان زیاده روی کردند، تا جایی که او را خدا یا پسر خدا می‌پنداشتند و شاگردان عیسی را رسول معرفی می‌کردند و راهبانشان را ارباب، و آن‌ها را وسیله‌ای بین خود و خدایشان قرار دادند.

آنها کنیسه‌ها و معبدهای عظیم و سکونت گاه‌های ستبر و بزرگی برای ریاضت زنان و مردان تارک دنیا بنا کرده بودند و مالیات‌های گزافی را مخصوص امور دینی خود قرار داده بودند، و منازل بزرگ و حیرت‌‌انگیزی را برای راهبان و علمای دینشان ساختند و آتش جنگ و فتنه بپا کردند و آن را جنگهای مقدس نامیدند و سرزمین‌های شرق و غرب را فتح کردند و کار به جایی رسید که روم در آن زمان کعبۀ عالم و ام القری واقع شد، و حتی این جملۀ: «کل الطرق تؤدي إلی روم». «تمام راه‌ها به سوی روم منتهی می‌شوند»، زبانزد عام بود. و دین نصرانی را در اروپا و شمال آفریقا و غرب آسیا انتشار دادند، حتی بحر ابیض به «بُحیره[[5]](#footnote-5) رومیه» مبدل گردید.

می‌گویم: با وجود آن همه افعال و اعمالشان، خداوند سبحانه و تعالی خود را از خدمت‌های آنان بی‌نیاز ‌می‌داند و به تلاش و کوشش آنان اعتنایی نمی‌کند و گوش نمی‌دهد؛ بلکه به خاطر غلو و زیاده روی‌شان در مقام و منزلت حضرت عیسی که او را پسر خدا می‌دانستند، و به خاطر حلال کردن حرام خدا، و عبادتشان به شیوه‌های ضعیف و پراکنده، و مبدل کردن دینشان به غیبگویی و ریاضت، خداوند بر آنان حکم کفر و گمراهی مطلق می‌دهد. و به خاطر اینگونه مسائل، امت نصاری (مسیحیت) دیگر مانند قبل امت صالحی نبودند و مردان آنان، مردان صالحی نیستند. البته صالح به این معنی که خداوند از آن‌ها راضی و خوشنود باشد. و در این باره پیامبر ج می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الأَرْضِ فَمَقَتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلاَّ بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»[[6]](#footnote-6). «خداوند قبل از بعثت من به دیدۀ مرحمت به اهل زمین می‌نگرد که عرب و عجم با آن گروه کینه می‌ورزیدند، جز بقایایی از اهل کتاب نبودند». و آن بقایا از اهل کتاب بودند که پیامبر ج متوجه آنان می‌شود و آنان راهبانی گوشه‌نشین و خلوت گزیده بودند که هیچکس برای آنان ارزشی قائل نبود و به رأی و گفتۀ آنان اهتمام نمی‌کرد، و زمانی بود که نصرانیۀ مشرک در اوج قدرت و عظمت بودند.

خداوند بعد از ایشان رسولی را از میان قوم عرب برگزید که در آن زمان، اعراب فقیرترین ملت بودند و در میان گروه‌ها و مردمان دیگر در اقلیت بودند و شغلشان یا تجارت بود یا به قصد تجارت، سرزمین‌های شام و یمن را می‌پیمودند، یا گله‌دار بودند و به دنبال آب و گیاه در جزیره العرب به این طرف و آن طرف کوچ می‌کردند. خداوند امت صالح جدیدش را برای حمل آخرین و مهم‌ترین رسالتش اختیار کرده بود، از میان صخره‌های این صحرا انتخاب می‌کند و آن را در اماکن هموار و ناهموار آن منتشر می‌کند.

در میان آنان گروهی از بنده و آزاده، و زن و کودک، تابع دین خدا می‌گردند و از شدت اذیت و آزار کفار قریش به حبشه پناه می‌برند چون در آن سرزمین پادشاهی وجود داشت که تنگ‌نظر و متعصب نبود و همینطور در جوار او کفار تحریک‌آمیزی هم وجود نداشت. پس از مدتی توسط کفار از آن جا فراری داده شدند؛ سپس متوجه مدینه شدند و و در آن جا مستقر شدند و برای خود آلونک و کپرهایی ساختند که حتی مانع چکه و ریزش آب باران هم نمی‌شد، و همیشه به حالت آماده باش و با اسلحه، شب و روز را سپری می‌کردند، و هر لحظه منتظر تهاجم و حملۀ دشمنان از هر سو بودند.

ابوسعید خدری که یکی از یاوران رسول‌ ج بود، می‌فرماید:

«اسْتَهَلَّتِ السَّمَاءُ فِى لَيْلَةِ، إِحْدَى وَعِشْرِينَ یعنی من شهر رمضان، فَأَمْطَرَتْ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فِى مُصَلَّى النَّبِىِّ ج فَبَصُرَتْ عَيْنِى ... نَظَرْتُ إِلَيْهِ ج انْصَرَفَ مِنَ الصُّبْحِ ، وَوَجْهُهُ مُمْتَلِئٌ طِينًا وَمَاءً»[[7]](#footnote-7). «در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان بود که آسمان ابری شد و سر و صدا کرد و باران بارید و در راستای مصلای نبی ج سقف مسجد چکه کرده بود. با چشم خود دیدم وقتی پیامبر ج از نماز صبح برمی‌گشت، صورت ایشان پر از آب و گل بود».

و ابوهریره می‌فرماید: «ولقد رأیتنا في صفه مسجد رسول الله نحوا من سبعین، ما منا من له إرار و رداء جمیعا»[[8]](#footnote-8). «در صف مسجد رسول‌خدا ج نزدیک به هفتاد نفر را دیدیم که هیچ کدام لنگ و پیش بند و کمربند ندارند». و این زمانی بود که چندین سال از هجرت گذشته بود چون ابوهریره در سال هفتم هجرت ایمان آورد.

و جابر ابن عبدالله انصاری می‌فرماید: «ومن منا کان یجد ثوبین علی عهد رسول الله ج»[[9]](#footnote-9). «کدام یک از ما در زمان رسول‌الله ج دو دست لباس داشت؟».

از حضرت عایشهل و از همۀ صحابه آمده است که: «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ج مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ مِنْ طَعَامِ الْبُرِّ ثَلاَثَ لَيَالٍ تِبَاعًا، حَتَّى قُبِضَ»[[10]](#footnote-10). «خانوادۀ محمد از روزی که وارد مدینه شده بودند، هرگز سه شب پشت سر هم از نان گندم سیر نشدند، تا زمانی که پیامبر وفات فرمود».

و باز هم حضرت عایشه می‌فرماید: «مَاشَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ج يَوْمَيْنِ مِنْ خُبْزِ بُرٍّ إِلاَّ وَأَحَدُهُمَا تَمْرٌ»[[11]](#footnote-11). «هرگز خانوادۀ محمد دو روز پشت سر هم از نان گندم سیر نمی‌شدند، مگر این که یکی از آن [دو روز] خرما بود».

و دوباره حضرت عایشهل می‌فرماید: «إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلاَلِ ثُمَّ الْهِلاَلِ ثُمَّ الْهِلاَلِ ثَلاَثَةَ أَهِلَّةٍ فِى شَهْرَيْنِ وَمَا أُوقِدَ فِى أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ج نَارٌ»[[12]](#footnote-12). «پیش آمده که ما سه هلال متوالی را در دو ماه مشاهده کرده‌ایم، در صورتی که در خانه‌های رسول‌الله ج در این مدت اصلاً آتشی روشن نشده است».

با وجود این اوضاع و احوالی که پیامبر و یارانش داشتند، ما در قرآن احوال ایشان را چنان می‌یابیم که خداوند آنان را مدح و ثنا می‌گوید و از ایشان اظهار رضایت و خوشنودی می‌کند و آن‌ها را دوست می‌دارد و ما هم به یقین می‌دانیم که جامعۀ آن‌ها، جامعه‌ای کاملاً صالح و مصلح بوده است، حتی همانند آن جامعه نه قبل از آن و نه بعد از آن در زمین یافت نمی‌شود و این، تصدیقی است از فرمودۀ پیامبر ج: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»[[13]](#footnote-13). «بهترین مردم، مردمان دوران من هستند، سپس آنانی که بعد از ایشان می‌آیند، بعد آن‌هایی که به دنبال ایشان می‌آیند».

خداوند سبحانه و تعالی بر این ملت منت نهاد و درهای عالم را برایشان باز کرد و قفل و بست‌های قلوبشان را گشود و گنجینه‌های زمین را برایشان پدیدار و آشکار کرد و تمامی ثمرات و میوه‌های زمین را برای آن‌ها مهیا و آنان را صاحب عزت و هیبت کرد. به طوری که تمامی مردمان جهان از سفیدپوست و سرخ پوست و سیاه پوست، از آنان خوف و هراس داشتند و مردمان در مرز و بومشان در کمال امنیت و آرامش به سر می‌برند. تا آنجا که زن، تک و تنها از بصرۀ شام تا صنعای یمن مسافرت می‌کرد و در طول این مسافت جز از خدا، از کسی خوف و هراسی نداشت. مال و ثروت را رها می‌کردند و کسی به آن دست نمی‌زد.

و این امت صالح و غیور برای دعوت به سوی خدا در زمین مستقر شدند و خداوند وعدۀ خویش را بر ایشان تحقق بخشید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: 55].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعآً جایگزین پیشینیان در زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خودشان کرده است. و همچنین آئین (اسلام ناب) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، در زمین پابرجا و برقرار خواهد ساخت و نیز، خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، مرا می‌پرستند و چیزی را انباز من نمی‌گردانند».

اما این امت اسلامی بعد از مدتی، بسیاری از چیزهایی را که ذکر کردیم به فراموشی سپرد؛ و آن امت واحد یکپارچه متفرق گشت و راه واحد آنان چند راهه شد و از امت‌های پیشین در طغیان و گردنکشی و سرکشی، افراط و تفریط، دوری از عقیده و شریعت واقعی اسلام، دنباله‌روی کردند و آن بلایی که بر امت‌های پیشین نازل شد بر این امت هم حلال شد؛ از جمله: تسلط دشمنان بر آنان و هلاک و نابودی گروهی توسط گروهی دیگر و غیره. و روزی نیست که بر سر این امت بلای بزرگی نازل نشود، و هر روز، چیزی را که دیروز صاحب آن بوده است،از دست می‌دهد.

آری بدانید که این‌ها دردهایی هستند که ما رنج عذاب آن‌ها را می‌چشیم پس دیگر احتیاجی نیست که بیشتر از این دربارۀ آنان توضیح دهیم، چون همگی می‌بینید و می‌دانید؛ اگرچه بعضی بیشتر از بعضی دیگر لگد مال شدن این ملت را احساس می‌کنند.

و اکنون به سراغ سوالی می‌رویم که این مقدمۀ طولانی را برای طرح آن فراهم کردیم و سوال، این است:

چه چیزهایی باعث شده‌ است که ما به این اوضاع و احوال کشانده شویم؟ و چگونه می‌توان از این مشکلاتی که موجب فروپاشی امت ما و از بین رفتن راه تربیتمان شده‌ است، خارج شویم؟

به اختصار: چه راهی برای دسترسی به جامعۀ صالح و امت صالح وجود دارد؟ و چه برنامه‌ای وجود دارد که ما براساس آن انسان صالح را بسازیم؟

برای پاسخ گویی به این سوالات... می‌گوییم:

این‌ها مشکلات فراوانی هستند که باعث گم شدن راهمان و دگرگونی و تحول میان ما و رسیدن به مقصدمان شده‌اند و لیکن مهم‌ترینشان، آن‌هایند که می‌آیند.

اول: از بین رفتن هدف و مقصد

براستی اولین علتی که به جامعۀ اسلامی ما ضرر وارد کرده است و موجب ضعف امت ما گشته و انسجام و اتحادمان را متلاشی ساخته، از بین رفتن هدف و مقصدی است که در حقیقت، از اول، این امت فقط به خاطر دسترسی به آن بوجود آمده است و به خاطر آن بود که به نام بهترین و برترین امت روی زمین معرفی شده است. پس امت اسلامی، امت عقیده و دعوت است یا به اصطلاح معاصران، امت پیشرفته و متفکر؛ تفکری که این امت را به هم ربط داده، فکر انسانی و زمینی نمی‌باشد، بلکه کلام الهی و ربانی لا إله إلا الله و محمد رسول الله است. کلامی که قلوب و وجدان را غنی می‌کند و فکر و عاطفۀ انسان‌ها را پرورش می‌دهد. خلاصه، منظورمان از آن کلمه، این است که الله تبارک و تعالی، آفریدگار و پروردگار این کائنات است و او فرمانروا و فریادرس یکتاست و بر تمام مخلوقات واجب است، تنها او را بپرستند و او را عبادت کنند و در برابر حکومت و سلطنت او و شریعت و احکام او اطاعت و خشوع و خضوع داشته باشند و برای نیل به رضایت و خوشنودی پروردگارشان تلاش و همت کنند. عبادت غیر او، همه باطل و مردود است و محمد ج انتخاب شده است تا دلیل و آیه‌ای بر پروردگار عظیم الشأن باشد، و داعی و دعوت‌کنندۀ همۀ مردم به سوی مرضات خدا و بیم‌دهندۀ جهانیان از سرانجام معصیت باشد، و براساس آن کلام، جامعه‌ای از گروه‌ها و نژادهای مختلف، از سیاه و سرخ و عرب و عجم بنا کند.

در حقیقت، در امر دعوت و تبلیغ، دوران قوم عرب، دورانی پایدار و لایزال بود اما کلمۀ دعوت مختص آنان نمی‌باشد. براستی، خداوند قوم عرب را با امتیازات خاصی ممیز گردانید که آن امتیازات کمتر در دیگران یافت می‌شوند؛ مثلاً در حب بذل و بخشش و شجاعت و شهامت والا و جوانمردی و دلاوری بی‌نظیرند و چنان خواسته‌های روحی و نفسی را بر خواسته‌های حسی و جسمی ترجیح می‌دهند که حاضرند همۀ اموال خود را در راه خدا انفاق کنند، حتی اگر دارائی او، یک دانه جو باشد، خود و خانواده‌اش را به خاطر حمایت از غریب و پناه دادن به آن‌ها در معرض خطر قرار می‌دهد.

به هر حال نمی‌خواهیم به بیان سبب‌های این خصوصیات خدادادی آن‌ها بپردازیم، بلکه مقصد ما این گفته است: امت اسلامی، امتی است که اتحاد و اجتماع آنان باید به خاطر عقیده و دعوت باشد نه رنگ و نژاد، وطن و زمین، یا قوم و طایفه.

ولیکن اهداف و مقصدهای بی‌معنی و بی‌انگیزه‌ای در سرزمین ما، با این هدف بلند و مقصد عظیم به رقابت پرداخته‌اند و تا حد و حدودی بر آن چیره گشته‌اند و امت ما را به امت‌های دیگری مبدل کرده‌‌اند. براستی اهداف ضعیف و ناچیز دنیوی، مزاحم و مانع این هدف بزرگ و عظیم شدند و آن هم، وقتی صورت گرفت که بلاد اسلامی را به دولت‌های کوچک تقسیم کردند و در هر منطقه‌ای از آن، حاکم‌های ضعیف و بی‌عرضه‌ای را قراردادند که تمام هم و غمشان، مقام و سلطنت و کرسی‌شان بود و بس، و مقصدشان دسترسی به مادیات و حیات طولانی‌تر بود. و مردم هم در منزل‌های زیبا و خیابان‌های پاک و نظیف و باغ‌های پرنعمت و میوه، به عیش و نوش پرداختند و آن هدف بزرگ به فراموشی سپرده شد، آن هدف والایی که خداوند، این ملت را در ابتدا فقط برای آن بوجود آورده بود...

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل‌عمران: 110].

«شما (ای پیروان محمد ج) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

و آنگاه که عموم مردم بر دین مالکان و پادشاهانشان باشند، حتماً آن هدف، هدف و مرام مردم و افراد آن جامعه هم می‌گردد. و فردی از افراد آن جامعه را می‌بینی که شب و روز برای رسیدن به مادیات و مسائل دنیوی تلاش و کوشش می‌کند و برای آن رنج می‌کشد، و با آن خوشگذرانی می‌کند، و جز آن، چیز دیگری نیست!!.

این قاعده، پدید آمده است تا جوانان بر آن ایده و مرامی که ذکر شد، پیر ‌شوند و کودکان هم با آن فکر، جوان شوند؛ کودکی که در میانمان هنوز عاقل و بالغ نشده و به بلوغ فکری نرسیده است، اولین درسی را که به او می‌آموزیم و به او تلقین می‌کنیم آن است که: تو می‌خواهی چه کاره بشوی؟ و در آن راه او را از نماز خواندن منع می‌کنیم. اگر او را از آن هدفی که برای او ترسیم کرده‌ایم، معطل بکند و او را به خاطر دین زجر ‌دهیم، اگر ترس برود که در امورات دنیویش کم و کسری ایجاد می‌کند.

و خلاصه... هدفمان ضایع گردید، همانند امتی که رسالت و مقصد به خاطر او به وجود آمد، و همانند افرادی که برای آن غایت و مقصد آفریده شده بودند و درمان این درد و علاج این مشکل، آن است که اولاً به سمت ابتدای راه برگردیم و برای بار دوم به ریسمان ناگسستنی الهی (قرآن) چنگ زنیم و افراد را متوجۀ هدفی کنیم که خداوند آنان را به خاطر آن آفریده است، و برای مردم اعلان کنیم: این، همان مقصدی است که خداوند آنان را به خاطر آن بوجود آورده است تا بهترین امتی باشند که به سود مردم آفریده شده‌اند.

دوم: تفرق و جدایی

دومین مشکلی که جامعه و ملت ما با آن مواجه شده است، تفرق و اختلاف می‌باشد. و آن هم اولاً به خاطر از بین رفتن هدف است ـ همانگونه که در باب گذشته آن را ذکر کردیم ـ و بعد به خاطر از بین رفتن حقیقت دین یا اختلاف در حقیقت دینی که خداوند آن را از ما می‌خواهد. منظور از حقیقت دین، صورت واقعی‌اش است؛ و عقیده‌ای که خداوند اصلاً آن را قبول نمی‌کند و نمی‌پسندد، غیر از عقیده‌ای است که بر اثر تحقیق و جدل‌های طولانی حاصل شده است.

پس اختلاف در حقیقتِ اله و مستلزمات ربوبیت و صفات خداوند است که میان مردم جدایی ایجاد می‌کند و آنان را به مسلمان و کافر، و موحد و مشرک، و متبِّع و مستدع تبدیل می‌کند.

و در حقیقتِ شریعت هم، اختلاف در میان مسلمانان پدیدار می‌شود. و آن تنها در فروع نیست، بلکه در اصولی که هنگام اختلاف، به آن مراجعه می‌شود نیز، هست. مسلمانان امروز نیز، از این دو حالت خارج نیستند: یا متَّبع است که دنباله روی و تابع قرآن و سنت بودن، بر او لازم و واجب است وتمام اختلافات و تشابهات را به آن دو بر می‌گرداند یا مقلد است؛ یعنی، تقلید کردن از یک عالم را به طور قطعی بر خود حلال و روا می‌دارد یا اختیار کردن تمامی اقوال او را در دین، برخود حجت و برهان می‌داند.

و همینطور برنامه‌های تربیتی و تزکیه، بر دوام اختلافات و تفرق افزودند و خودشان هم باعث جدایی مسلمانان شدند. وقتی که تربیت پارساگرایی و آخرت‌گرایی مطلق بر مسلمانان جاری شد و در آن جامعه جای گرفت. باعث انحراف مسلمانان از عقیدۀ خالص و کناره‌گیری از جنگ و جدال علیه باطل گشت و شعارهای کفار و زنادقه وارد دین اسلام شد.

و همینطور در این باره می‌توان به رشد و نمو و تربیت بعضی از احزاب دینی تنگ‌نظری اشاره کرد که گروه خود را بر تمامی مسلمانان ترجیح می‌دهند و احزاب تکرو که فقط دوستدار و علاقمند حزب و جماعت خود هستند و با غیر از خود به عداوت می‌پردازند و حق را جز از طرف خود و جماعت خود نمی‌دانند حتی اگر هزار دلیل برایشان آورده شود. (البته حرکت کردن، به قصد رسیدن به هدف اصلی؛ یعنی، شورای جهانی اسلامی واجب و لازم است، اما به شرط بی‌تعصب بودن و با دید مثبت به بقیۀ مسلمانان نگاه کردن و به حق دانستن آنان).

و عامل دیگری که باعث تفرق و جدایی مسلمانان شده است، تربیت ملی‌پرستی و وطن‌پرستی است که ریشۀ اختلاف و تفرق را عمیق‌تر کرده و تخم کینه و فتنه را در جامعه کاشته است و متأسفانه خطر این تفکر ملی‌پرستی و ایدۀ آن، بیش از دیگر مکتب‌ها و تبلیغات است. و براستی این نوع تربیت اقلیمی و وطنی و گروه گروه شدن برای وطن، از حد گذشته است و دوست داشتن وطن و خاک به گذشتۀ این سرزمین‌ها، یعنی قبل از اسلام، برگشته و به خاطر این عقیدۀ وطن‌پرستی‌ همانند جاهلان شده‌اند و قاعدۀ وطن‌پرستی جاهلان فرعونی و آشوری و بابلی و فنیقیه‌ای و عربی جاهلی را گرامی و ارجمند پنداشتند، چون بت‌های جاهلان و آثارشان قسمتی از خاک مقدس و گرامیشان بود.

و پیدایش احزاب سیاسی هم در اختلاف و جدایی این امت بسیار تأثیر داشته است؛ زیرا عقاید خاصی را به همراه برنامه‌‌های خاص خود ایجاد کردند و جهت تربیت فکری و تشریع در جامعه ارائه نمودند.

خلاصه، جدایی مسلمانان در مرحلۀ اول، در حقیقتِ دین می‌باشد که با گروه گروه شدن و تعصبات وطنی و ملی و نژادی یا حزبی در حال دست و پنجه نرم کردن و مبارزه با اسلام و دوری کردن از آن هستند و... سبب دیگر، اختلاف و تفرقه است که در حقیقت، مشکلی است که در سر راه امت و جامعۀ اسلامی قرار گرفته است و مشکلی از مشکلات است که قوای این امت را منهدم کرده و جمع آن‌ها را پراکنده نموده‌ است.

و ما تصور نمی‌کنیم که امت اسلامی بتواند در زمین پابرجا شود و قیام کند یا بتواند امت صالحی بسازد، و به علاج و درمان این مشکلات بپردازد؛ البته این مشکلات هم علاج‌پذیر نیستند مگر با دعوت مردم برای گردآمدن حول کلمه‌ای که آنان را متحد می‌سازد، و تشریعی که جامع آنان باشد و بدون شک رسیدن به این هدف هم امکان‌پذیر نیست مگر این که همگی به سوی مصدرهای اساسی دین؛ یعنی، کتاب و سنت و فهم آن دو به روشی که سلف صالح و صحابۀ کرام، و راه یافتگان، درک کرده‌اند، رجوع شود. و همینطور لازم است که از جنگ‌های تعصبی و حزب‌گرایی به هر رنگ و شکلی، چه تعصب وطنی و ملی و چه تعصب مذهبی و غیره خارج شوند. در گذشته نیز، پیامبر این عصبیت را ناپسند شمرد. تعصب برای انصار زمانی که یکی از منافقان، انصاری را علیه مهاجران به گروهشان می‌خواند، پیامبر ج فرمود: «دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُنْتِنَةٌ»[[14]](#footnote-14). «او را رها کنید و به حال خود واگذارید که او بدبو و گندیده است».

پس مسلمان صالح، کسی است که به کتاب و سنت تمسک کند و برای حق از طرف هر کسی که باشد و برای دلیل از هر جایی که بیاید، تعصب داشته باشد. دادگر و عادل بر نفس خود و شاهد بر حق باشد؛ حتی اگر آن تعصب از زبان خودش باشد، برپا دارندۀ عدالت باشد و خود نیز، عامل به آن باشد، و بدون شک برای این کار، برنامۀ تربیتی لازم است تا دربارۀ حقیقت دینی که خداوند آن را از ما می‌خواهد، بحث و گفتگو کنیم. منظور ما از حقیقت دین، عقیده و ایمان است که خداوند آن را از انسان می‌طلبد و راه و روشی است که خداوند آن را دوست می‌دارد و از آن راضی و خوشنود است. پس ما با تعلق به آن و حرکت و جنب و جوش برای آن و استنباط از آن محتاجیم تا تمامی نظرات و اقوالی را که با کتاب خدا و سنت رسول مخالفت دارد، ناچیز و نادرست بدانیم حتی اگر صاحب این نظریه و قول به ما نزدیک یا برای ما حبیب باشد.

و بدون شک، تلاش و کوشش برای آوردن این برنامه در امر تربیت در جوامع و مدارس ما و بحث و جدل فکری و تربیتی، اولین راه تأسیس و بنای امت صالح می‌باشد. و این برنامه، آن است که بعد از دورانی طولانی، برایمان نسل موحدی که افکارشان موافق هم و مرتب و منظم است، به جای این نسل از بین رفته و پراکنده میان راه و روش‌های مختلف از عقاید و افکار و آراء، پرورش دهد.

با کمک آن برنامه می‌توان آن مظهرهای جلای وطن و غربت‌هایی که اکثر جوانان و مردانمان آن را حس می‌کنند و در میان جمعی زندگی می‌کنند که آنان را نمی‌فهمند و نمی‌توانند با آن جمع همرنگ و همشکل شوند و با آلام و آمال آن جامعه همیاری و مشارکت کنند، از بین برد یا به حداقل رسانید.

و دوباره می‌توان با دسترسی به این تربیت صحیح اسلامی، شکستگی و ترک خوردگی و تذبذُب[[15]](#footnote-15) و سرگردانی فکری و ازدواج شخصی و انتقال از مخالفی به سوی مخالف دیگر بدون هیچ شناخت و آگاهی‌ و مخالفت با حقیقت برنامۀ خودمان را از بین برد. و براستی این مرض ازدواج با بیگانه به شدت قسمت عمده‌ای از جوانان و مردان و زنانمان را در هم کوبیده است. این تربیت دوگانه و برنامه‌های مختلط و پست و تقلید کورکورانه از هر گوینده و جارچی‌ای، چه به سوی خیر بخواند چه به شر، ما را از شخصیت مستقل و فکر ناقد، فاقد کرده است.

و با تربیت اسلامی می‌توان مسألۀ بازگشت تقلید کورکورانه، آن لشکریان سیاه رنگی که باعث پرت شدن و دور کردن این برنامه‌های روانی بر افکار جامعه شده و باعث جاری شدن عقاید و برنامه‌های غلط و نادرستی بر افکار قطع شدۀ جامعه شده بودند، از بین برد و نابود کرد.

سوم: غلبۀ اهل کفر بر اسلام

و مشکل بعدی که سدّ راه امت ما و مانع تغییر و تحول امت و اجتماع ما برای بازگشت و اعاده به سوی دین راستین و مستقیم شده است: قرار گرفتن کشورهای مسلمان زیر سیطره و مستعمرۀ دولت‌های کافر، در زمان طولانی است. دولت‌هایی که سرزمین مسلمانان را تکه تکه کرده و آنان را به دول کوچکتر تقسیم کرده‌اند و در تمامی این دولت‌ها نیز، مشکلات فراوانی را غَرْس کرده‌اند که غیر قابل حل هستند و براستی تشریع کفر را جایگزین تشریع الله کرده‌اند و برنامه‌هایی برای تعلیم و تربیت گذاشته‌اند که اتباع و پیروی از آن، جز مرتکب شدن به کفر و گناه کافران استعمارگر، به راه دیگری ختم نمی‌شود و مجموعه‌ای از کارکنان و کارورزان را در این زمینه پرورش داده‌اند. آنان در انظار مردم از جنگ و ستیزه‌های بزرگ روی گردانند اما در حقیقت با این حیله توانسته‌اند واقعۀ جدیدی از حکومت‌ها و احزاب سیاسی و مرزهایی برای سیاست، و قوانین اقتصادی و اجتماعی برپا کنند، و راه و روشی از سلوک و تقلید و عادتها و خواسته‌هایی را در قلب این جامعۀ اسلامی غرس کنند که کاملاً موافق با اخلاق کفار باشد.

و همینطور توانسته‌اند طایفۀ بزرگی از مسلمانان را از عقیدۀ راسخشان در ایمان به الله و وجوب حمل رسالت اسلام، متغیر و منحرف سازند.

و خلاصه... براستی که در سرزمین اسلام واقعۀ جدیدی پرورش یافته که برای ناقص کردن و دشمنی با اسلام دست و پنجه نرم می‌کند، و این واقعه در قوانین وضعی و برنامه‌های تربیتی و فکری و فرهنگی این دولت‌های کفر رخ داده است و همینطور این رویداد در بسیاری از آداب و رسوم و رفتارها و تقلیدها نیز، صورت می‌گیرد.

و شکی نیست که تلاش و کوشش برای تغییر این رویداد به جهد فراوانی در تمامی آن میادین احتیاج دارد، تا پدیدۀ جدیدی از منبع اسلام، رشد و تربیت یابد و اصلاح کردن این قوانین وضع شده در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به حرکت و کوشش علما و متخصصان و داعیان، بعد از راکد شدن حرکت اجتهادی فقهی که در مدت زمانی طولانی صورت گرفته، نیازمند است. متأسفانه اکثر کسانی که امروزه در زمینۀ علم و دعوت سینه سپر کرده‌اند و در صدر مجلس نشسته‌اند، از علوم اسلامی مقدار اندکی حمل می‌کنند و آن اندک هم به افکاری که به اسلام داخل شده‌اند، آمیخته می‌باشد.

و همینطور جهاد برای تغییر آداب و سلوک و رفتارها و تقلیدها و اخلاق به صورت عام آن تا با شریعت اسلامی کاملاً موافقت کند، به کوششی خطرناک و هایل، از جمله جمع کردن سخنان و توجیهات و ضرب‌المثل‌های اسلامی و بروز اخلاق و آداب اسلامی در امور خوردن و نوشیدن، لباس پوشیدن و زینت دادن، شادی و شیون، و مناسبات خصوصی و عمومی احتیاج دارد، و آن هم تا پرورش یافتن صنف جدیدی از مسلمانان برای دست یازیدن به عزت اسلامی، طول می‌کشد تا توسط آن ریشه و آثار عقیده و فکر و فرهنگ اجتماعی‌ای را که استعمار آن را بوجود آورده، محو و ناپدید کرد.

چهارم: تهاجم فکری و فرهنگی دائم

زندگی در عالم امروز همانند زندگی در یک روستای واحد است، چیزی که در دورترین نقطۀ زمین، پدید می‌آید، بر کسی که در نزدیکترین نقطه آن زندگی می‌کند، تأثیر می‌گذارد. و هر چیزی از لباس یا زینت دنیوی یا رفتار یا فکر یا عقیده‌ای که ابداع می‌شود، در مدت زمان کوتاهی به شرق و غرب زمین انتقال می‌یابد. و امروزه در جهان، هیچ شهر و کشوری از نفوذ این افکار و فرهنگ‌ها در امان نیست. تلویزیون و رادیو، نوارهای دیدنی و شنیدنی، مجله و کتاب، جهانگردی و گردش، کنفرانس‌ها و همنشینی‌های عمومی، همۀ آن‌ها، بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر تحت تأثیر قرار می‌دهند و از گروهی به گروهی دیگر انتقال می‌یابد.

و این مسائل ما را نیازمند می‌کند که اگر می‌خواهیم از جمع اسلامی مان پاسداری و حمایت کنیم، برای پرورش و رشد برنامۀ اسلامی، تلاش بی‌وقفه‌ای انجام دهیم و راه‌حل آن نیز، منع کردن و بستن درها و محل نفوذ آن نیست چون این روش به طور قطع امکان ‌ناپذیر است، بلکه برای توجیه و بیان و راهنمایی، و رد شبهات و افکار وارده و عقیده‌های مسموم و خطرناک و...، نیازمند متخصصان آگاه هستیم که این مسأله را درک کنند و راه ریشه‌کن کردن آن را و شیوۀ مقابله درست و منطقی با آن، و رها کردنش در جامعه، و قدرت رد کردن آن را داشته باشند.

و ما بسیار به حال خودمان تأسف می‌خوریم اگر زمانی بگوییم که به لشکری قوی و قدرتمند با اسلحه‌های پیشرفته و مدرن، جهت جلوگیری از پیشروی این فکر و فرهنگ و برنامه نیاز نداریم و تنها یک مقاومت اندک کافی است. و باز هم اگر بگوییم برای تصاحب این فرهنگ و تمدن، علم قوی و قدرتمندی لازم نیست بلکه علم کمی کافی است، باید به حال خودمان تأسف بخوریم.

پنجم: اشتباه برنامه‌های تربیتی و اصلاحی

با وجود این واقعه و پدیدۀ اجتماعی و فکری و فرهنگ جدیدی که امت ما با آن زندگی می‌کنند، اگر کسی گمان کند یا معتقد باشد که او می‌تواند با مجموعه‌ای از قوانینی که حاکمی یا فرماندهی آن‌ها را پیاده کرده، این رویداد فرهنگی و فکری را تغییر ‌دهد یا آنگونه که می‌گویند: می‌توان به ذریۀ قلم آن را تغییر داد، کاملاً چنین روشی از عملی شدن به دور است و امکان ندارد که صورت بگیرد، چون که اسلام، فقط فرمانپذیری در اعمال ظاهری نیست بلکه قبل از آن باید قلب را از ایمان غنی کرد و عمل ظاهری، میوه و ثمره‌ای از آن ایمان قلبی باشد و ایمان هم با قانون مشخص و فرض نمی‌شود.

بله، این درست است که ایمان با قانون حمایت و پشتیبانی می‌شود. اما ما در ابتدا نیازمند به حقیقت ایمانی در عموم شعبه‌ها و اقشار جامعه هستیم، تا آن قانون پنهان و پوشیده، ظاهر و ملحق شود. و قانون هم برای تعقیب اکثر افراد جامعه یا عموم آن وضع نمی‌شود، چون زمانی که قانون به اکثر مردم نسبت داده شد، دیگر تطبیق آن غیرممکن است مگر از طریق ترسانیدن و زورگیری که آن هم از نظر و دیدگاه ایمان و اسلام بعدی ناپسند و مکروه دارد.

و همینطور اگر کسی گمان ببرد که مسألۀ تربیت همانند صنعت مادی است که مثلاً: مواد خامی از معدن یا چوب کجاوه یا ابریشمی را در کارخانه به ماشین و یخچال و پارچه و... تبدیل می‌کنند، کاملاً در اشتباه است؛ چون تربیت انسان، کاری است که به مرور زمان صورت می‌گیرد، همانند رشد جسمانی؛ پس برای تربیت و پرورش افکار و عقاید و آداب و سلوک، به فاصلۀ زمانی احتیاج است، همانگونه که رشد جسمانی به آن احتیاج دارد.

و مثال تعجیل‌کنندگان در امر تربیت، همانند کسانی است که می‌خواهند جنین بشری کمتر از نه ماه شکل گیرد و به صورت نوزاد به دنیا آید. اکنون ما برای برگرداندن امت به جادۀ حق و راه الله به وقت مناسب و سالها فرصت، احتیاج داریم که بتوانیم یک صنف و گروه از امت را پرورش دهیم.

و خلاصه... ای برادر...، ما باید اول بذر را بر روی زمین بپاشیم و بعد منتظر رشد طبیعی و فطری آن باشیم و آن را آبیاری و مواظبت کنیم، و آفات و علف هرز را از آن دور کنیم تا جوان و نیرومند شود و به درختی تناور و قدبلند و پرقدرت تبدیل گردد تا در برابر بادهای تند و هجوم آفات و بلایا از خود مقاومت نشان دهد. دانه‌ای که می‌کاریم، کلمۀ طیبه «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» است. و برای آگاه کردن فرد و کاشتن این بذر در قلب او باید از هر راهی وارد شویم و به انتظار بنشینیم تا در قلب و نفس او تأثیر و عمل کند و او را حمایت و پاسداری کنیم و از آفات و بلاها او را حفظ کنیم و در برابر ضعف‌ها و بیهوده گویی‌ها و لغزشهایش صبر پیشه کنیم تا به مرور زمان به کمالی که خداوند برای او تقدیر کرده است، دست یابد. با جامعه و امت هم، باید به این روش عمل کرد. پس ما نیازمند به غرس فضیلت، و نشر و انتشار آگاهی و بیداری، و انتقال خطوطی همچون کمال و اصلاح هستیم.

ششم: تصور اشتباه از جامعۀ صالح و انسان صالح

چنین تصور اشتباهی به خصوص در نظر بعضی از مربیان و داعیان ایجاد شده است. زمانی که اینگونه گمان می‌برند که جامعۀ صالح جامعه‌ای است خالی از هرگونه جرم و شرارت، و انسان صالح، باید انسانی بدون اشتباه و خطا باشد. پس جامعۀ مطلوب را به یک جامعۀ مثالی و خیالی که در عالم حقیقت وجود ندارد، تبدیل کرده‌اند. و انسان مطلوب یا کمال یافته را به فرشته و ملائکه مثال می‌زنند که آنگونه هم وجود ندارد. این تصور اشتباه اکثر داعیان و مربیان و علما و مصلحان ما را به یأس و ناامیدی کشانده است. ناامیدی به هنگام مشاهدۀ فاصلۀ طولانی بین خود و آن مطلوبی که به سوی آن می‌نگریستند و گمان می‌بردند که بر انجام آن قادرند و بر آن عقیده بودند که به حقیقت می‌پیوندند.

و برای درست کردن این مفهوم اشتباه، ما می‌گوییم: اصلاح همۀ جوامع انسانی و هدایت تمامی مردم، کاری امکان ‌ناپذیر است؛ چون با سنت خداوند تبارک و تعالی کاملاً مخالف است، سنتی که به حکمت دانسته است که در روی زمین هم مؤمن باید وجود داشته باشد و هم کافر، و بهشت و جهنمی هم وجود داشته باشد که هم این از انسان پر شود و هم آن، و این امر جاری، موافق با حکمت و مشیت الهی می‌باشد. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید:

­﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ ١١٨ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمۡۗ وَتَمَّتۡ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١١٩﴾ [هود: 118-119].

«ای محمد، اگر پروردگارت می‌خواست، مردمان را (همچون فرشتگان در یک مسیر و بر یک برنامه قرار می‌داد و ملت واحدی ایجاد می‌کرد، اما (خدا مردمان را مختار و بااراده آفریده و) آنان همیشه (در همه چیز، حتی در گزینش دین و اصول عقائد آن) متفاوت خواهند بود. (مردمان بنا به اختلاف استعداد، در همه چیز حتی در دینی که خدا برای آنان فرستاده است، متفاوت می‌مانند) مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد و خداوند برای همین (اختلاف و تحقق اراده) ایشان را آفریده است و سخن پروردگار تو بر این است که: دوزخ را از جملگی جن‌ها و انسان‌ها (پیرو نفس اماره و اهریمن مکاره) پر می‌کنیم».

و خداوند برای تسلی دادن به قلب فرستاده‌اش و امن کردن او چنین می‌فرماید:

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِ‍َٔايَةٖۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٥﴾ [الأنعام: 35].

«و اگر روگردانی ایشان از دین برای تو سخت و سنگین است، چنان‌که می‌توانی (جهت اقناع آنان راهی پیدا کنی مثلاً) نقبی در زمین بزنی یا نردبانی به سوی آسمان بگذاری تا دلیلی برای (ایمان آوردن) ایشان بیاوری (چنین کن ولی بدان ایمان نمی‌آورند) اما اگر خدا بخواهد آنان را (قهراً و جبراً) بر هدایت جمع خواهد کرد. پس از زمرۀ کسانی مباش که (حکم خدا و سنت او را دربارۀ مردم) نمی‌دانند».

پس بنا بر قاعدۀ الهی، تا زمانی که انسان بر روی کرۀ خاکی باشد، کفر در آن ناپدید نمی‌گردد؛ بلکه سنت خداوند بر آن بوده که مسلمانان را با مجرمان و کفار مبتلا گرداند و آن‌ها را وسیلۀ آزمایش و امتحان مؤمنان قرار دهد. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ٣١﴾ [الفرقان: 31].

«اینگونه برای هر پیغمبری گروهی از بزهکاران را دشمن ساخته‌ایم و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد».

و این هم در تمام ادوار بشری وجود داشته و دارد.

و اما در محور و دائرۀ اسلام، منظورم دائرۀ اهل ایمان است که خطا و اشتباه و جرم در اجتماع مؤمنان نیز، به طور مطلق قطع نمی‌گردد. یکی از فرزندان آدم، برادر خود را کشت و خداوند قصاص در قتل را میان مؤمنان قرار می‌دهد. آنگونه که خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿۞وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٨ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩ فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٣٠﴾ [المائدة: 27-30].

«داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) را چنان‌که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان، زمانی که هر کدام عملی را برای تقرب به خدا انجام دادند از یکی که (مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، اما از دیگری (قابیل که مخلص نبود) پذیرفته نشد و (قابیل به هابیل) گفت: تو را خواهم کشت! (هابیل بدو) گفت: (من چه گناهی دارم) خدا کار را تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، آخر من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم. من می‌خواهم با (کوله‌بار) گناه من و گناه خودت (به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این جزای ستمگران است. پس نفس سرکش او به تدریج کشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمم به کشتن کرد، پس او را کشت! و از زیانکاران شد».

خداوند با ذکر این جرم این نکته را به ما می‌آموزد که برادر تنی، برادر تنی خود را می‌کشد در زمانی که بر آن توانایی داشته باشد و خداوند این مسأله را پی‌گیری می‌کند ومی‌فرماید:

﴿مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡأَرۡضِ لَمُسۡرِفُونَ ٣٢ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣﴾ [المائدة: 32-33].

«به همین جهت بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که [متجاوز کشته شود، چرا که] هر کسی انسانی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد، چنان است که همۀ انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که همۀ مردم را زنده کرده است. و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان بعد از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت)را پیش گرفتند. کیفر کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند، و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که به دار زده شوند یا دست و پای آنان در جهت عکس بریده شود یا این که از جایی به جایی تبعید گردند یا زندانی شوند. این رسوایی آنان در دنیاست و برای ایشان در آخرت مچازات بزرگی است».

و همینطور پسر و همسر نوح با دین او مخالفت می‌کنند یا بنی‌اسرائیل که روزی هدایت یافته و قائم به امر خدا بودند، بعضی‌ها خود را بنده و عبد گوساله کردند و آن را عبادت می‌کردند و از احکام تورات روی گردان شدند و آن را دور انداختند، و از حضرت موسی طلب عبادت بت‌ها را کردند، و موسی را به قتل برادرش هارون متهم کردند، و به اذیت و آزار موسی پرداختند و از جهاد و رویارویی با دشمنان می‌ترسیدند، و بعضی‌ها مرتکب دزدی ‌شدند، و درمیانشان قتل رخ داد و افراد بی‌گناه و پاک را بدان متهم کردند و خداوند دربارۀ آن می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَتَلۡتُمۡ نَفۡسٗا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٞ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ٧٢﴾ [البقرة: 72].

«و (به یاد بیاورید) آنگاه که کسی را کشتید و دربارۀ آن به نزاع پرداختید و یکدیگر را بدان متهم کردید».

یعنی، هر یک از شما خود را از آن دور می‌دارد و دیگری را بدان متهم می‌کند. با وجود این که پیامبرشان در میانشان بود و در گروه اول از مؤمنینی بودند که در زمان نزول وحی زندگی می‌کردند. و حتی همه روزه، معجزه‌هایی را با چشم خود مشاهده می‌کردند. آنان آن واقعۀ جدا شدن بحر را و تبدیل عصا به اژدها و خارج شدن دست حضرت موسی از جیب و مبدل شدنش به یک ستارۀ فروزان و مبتلا شدن فرعون و فرعونیان به خشکسالی و قحطی و تنگی معیشت، و تسلط سیل، ملخ، شته، قورباغه و خون بر قدم فرعون، و زنده شدن مقتول با زدن قطعه‌ای از گوشت گاو ذبح شده به بدن مرده را دیده بودند. همانگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٧٣﴾ [البقرة: 73].

«پس گفتیم، پاره‌ای از آن قربانی را به آن کشته بزنید (و این کار را کردید و خداوند مرده را زنده کرد) خداوند مردگان را (در روز قیامت) چنین زنده می‌کند و دلائل قدرت خود را به شما می‌نمایاند تا این که دریابید (حقیقت و اسرار شریعت را)».

و لیکن ایشان با وجود آن، آنگونه بودند که خداوند از آنان یاد می‌کند:

﴿ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَٱلۡحِجَارَةِ أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗۚ وَإِنَّ مِنَ ٱلۡحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنۡهُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخۡرُجُ مِنۡهُ ٱلۡمَآءُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَهۡبِطُ مِنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ٧٤﴾ [البقرة: 74].

«پس از آن دل‌های شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر از سنگ و پاره‌ای از سنگ‌هاست که از آن، نهرها می‌جوشد، و پاره‌ای از آن‌هاست که از ترس خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید، بی‌خبر نیست».

و همینطور در شاگردان عیسی÷، کسانی بودند که سخنان او را دروغ می‌شمردند و حتی حاکم شدند و بر او ظلم کردند و نقشۀ قتل او را کشیدند و او فهمید که آنان می‌خواهند او را به قتل برسانند!!!.

و با وجود این که جامعۀ مسلمانان و تابعین حضرت محمد ج، بهترین جامعه بود و یاران او بهترین یار و اصحاب بودند، می‌بینیم که در میانشان عده‌ای مرتکب شرابخواری می‌شدند و دار حد بر آنان جاری می‌گشت، و در آن جامعه یافت می‌شد که مرتکب زنا می‌شدند و او را رجم می‌کردند، و دست به دزدی می‌زدند و دست او را قطع می‌کردند و به خاطر ضعف، کسانی بودند که راز و سر نهانی رسول‌الله را برای دشمنان افشا می‌کردند. و حرم مطهر پیامبر اسلام ج رابه زنا تهمت زدند - که خدا او را از آن مسأله بری داشت و پاکی ایشان را اعلام فرمود - و در میان آنان بود که روز جمعه پیامبر ج را به هنگام خطبه خواندن ترک کردند، زمانی که شنیدند کاروان تجارت برگشته است. و در میان آنان بود که اینگونه صحبت می‌کرد: «اعْدِلْ يَا مُحَمَّدُ فهذه قِسْمَةٌ مَا أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ»[[16]](#footnote-16). «ای محمد عدالت کن و در این تقسیم بندی خدا را در نظر نگرفته‌اید».

و همۀ اینان از مؤمنان و صالحان بودند و اما منافقانی که در زمان پیامبر به آنان هجوم می‌آوردند و آنان با یهود و مشرکان همکاری و همیاری می‌کردند و به پیامبر اسلام ج خیانت می‌کردند. دسیسۀ قتل پیامبر ج را چیدند و خواستند پیامبر ج را به قتل برسانند و آن هم نه یک بار، بلکه چندین بار به این کار دست زدند و پیامبر ج و مهاجرین را دشنام می‌دادند و می‌گفتند:

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا﴾ [المنافقون: 7].

«به آنانی که نزد پیامبر خدا هستند، بذل و بخشش نکنید تا پراکنده شوند و بروند».

و می‌گفتند:

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّ﴾ [المنافقون: 8]­.

«اگر (از غزوۀ بنی مصطلق) به مدینه برگشتیم، افراد با عزت و باقدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آن جا بیرون خواهند کرد».

و باز هم دربارۀ مهاجران می‌گفتند: «ما نرانا وهؤلاء إلا کما قال القائل: سمن کلبك یأکلك»[[17]](#footnote-17). «ما جز همان ضرب‌المثل مشهور، حکایتی مثل حکایت ما و ایشان (مهاجرین) ندیده‌ایم که می‌گویند: سگ خود را فربه کن تا تو را بخورد». و همراه با آن، با پیامبر نماز می‌گذاشتند و با او می‌ایستادند و با کفار جهاد می‌کردند و برای جنگ با پیامبر ج خارج می‌شدند و صحبت می‌کردند به گونه‌ای که شنونده شیفته و فریفتۀ صحبت‌هایشان می‌شد و از ایشان، شیرینی منطقشان و حلاوت گفته‌هایشان را می‌شنید.

بدون شک آفات و جرائم و خطا و ضعفی که بعد از آن در جامعۀ خلفای راشدین و بعد از ایشان هم رخ داده است، بسی بزرگتر و عظیم‌تر از خطاهای دوران رسول خدا بوده است و مقصود از همۀ آن یادآوری‌ها، این است که بدانیم جامعۀ صالح به جامعه‌ای نمی‌گویند که جرم و خطا در آن پوشیده باشد و شر و شرارت در آن محو و ناپدید شده باشد و طمع و حسد و کژروی و بخل و حسد، در آن از بین رفته باشد، و آگاه باشید که این‌چنین جامعه‌ای در عالم حقیقت موجود نمی‌باشد.

ولیکن هدف از جامعۀ صالح، جامعه‌ای است که این امور باطل را به حال خود وا نمی‌گذارد، بلکه برای علاج و تلافی آن می‌کوشد و جریمۀ جرم در آن به مسطور کشیده شده و حکم خداوند در آن، بر افرادش جاری و نافذ است و ضعف موجود در آن به روش مناسبی معالجه می‌شود، یا با صلابت و سختی، یا با لطافت و نرمی، یا با مساعدت و همراهی، یا با مجازات و کیفر، و برحسب تقاضا و مصلحت شریعت می‌توان تا حدی تکلیف‌های سخت و دشوار را بر آن متوقف کرد.

و مقصود از این مباحث متوالی این است که جنبۀ دیگری را بیان کنیم و مواقف زیبا و جوانب ایده آلیسم پاک را آشکار کنیم، چون دیدگاه و نگرش مردم به سوی جوامع فاضله، نظری غیرواقعی و غیرصحیح گشته است و به همین دلیل، فعالیت در امر اصلاح جامعۀ معاصرمان که به فساد کشیده شده‌ است، بی‌ارزش شده است و معتقدند دستیابی به آن صورتی که فرض پنداشتند، امکان‌ناپذیر است و از دعوت و معالجه دست برداشته و منصرف شده‌اند. به خصوص وقتی که می‌بینند، شخصیت‌ها و بزرگانشان نمی‌توانند بدان شرایطی که برای فرد صالح به تصویر کشیده‌اند، دسترسی پیدا کنند. اما اگر حقیقت نفس بشری را می‌شناختند دیگر از معالجۀ نفس خود و دیگران مأیوس و ناامید نمی‌گشتند. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ٣١ ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ٣٢﴾ [النجم: 31-32].

«هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است، متعلق به خداست. سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند، کیفر می‌دهد و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند. همان کسانی که از گناهان بزرگ کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو قرار می‌گیرد). چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. خداوند از همان زمان که شما را از زمین آفریده است و آن روز که شما به صورت جنین‌های ناچیزی در درون شکم‌های مادرانتان بودید، از شما به خوبی آگاه بوده است و هست. پس از پاک بودن خود سخن مگویید، زیرا که او پرهیزکاران را از همه بهتر می‌شناسد».

و خداوند برای قرار دادن برترین‌ها، کسانی را معرفی می‌کند که از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزند. اما گناهان صغیره از آنانی سر می‌زند که خداوند آنان را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد. که به این انسان، محسن گفته می‌شود. و همینطور خداوند کسی را که مرتکب گناه و فحشا شده و پس از آن توبه کرده، او را از جملۀ متقین قرار می‌دهد، بنا به فرمودۀ او که می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ [آل‌عمران: 133]­.

«و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که پهنای آن (برای مثال، همچون پهنای) آسمان‌ها و زمین است و (چنین چیز باارزشی) برای پرهیزکاران تهیه شده است».

و آن متقیان را بسیار توصیف می‌کند:

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦﴾ [آل‌عمران: 134-136]­.

«آن کسانی که در حال خوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌زنند و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم می‌گذرند و (بدینوسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند هم نیکوکاران را دوست می‌دارد. و کسانی که چون دچار گناه کبیره‌ای شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) به خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند ـ و جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ ـ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌زنند). آن‌چنان پرهیزگارانی، پاداششان آمرزش خدایشان و باغ‌های بهشتی است که در زیر درختان آن‌ها، جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند. و این چه پاداش نیکی است که بهرۀ کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند)».

خاتمه

برادر مسلمانم، این‌ها مهم‌ترین گردنه‌هایی بودند که مانع و سد راهمان شده‌اند و باعث تغییر حال مصلحان و فرو ریختن بنای این امت، شده‌اند و تمامی این مشکلات قابل رفع و حل هستند؛ البته آن هم زمانی صورت می‌گیرد که هدف و مقصدمان را به خوبی بشناسیم و راه مناسبی را برای دسترسی به آن اخذ کنیم و از سنت خداوند در خلقتی که تغییرناپذیر است، تبعیت کنیم. و سیاست شرعی را به دست بیاوریم. سیاستی که پیامبر اکرمج و اصحاب گرامی‌اشش در آن حرکت کردند. ایشان به خوبی مقصدشان را شناختند، قبل از آنکه این مسیر واحد را از اول شروع کنند و آن را بپیمایند، که آن هم عبادت خداوند یکتای بی‌شریک بود، و بوجود آوردن امتی بر این هدف، که به امر خدا قیام کنند و در راه او جهاد کنند و سپس وحدت کلمه داشته باشند و کینه‌های قدیمی یشان را به فراموشی بسپارند، و هر آنچه جاهلان بدان افتخار می‌ورزند، از طایفه‌گرایی و سلسله‌پرستی ترک کنند، و به ریسمان ناگسستنی خداوند چنگ زنند، و هر فردی از اینان برادرش را کمک و یاری کند و مال خود را فدای او کند، سپس همگی دشمنانشان را به حقیقت بشناسند و سیاست شرعی را در جنگ علیه آن دشمنان بکار گیرند، و یکباره با همۀ دشمنان به جنگ و ستیز نپردازند، بلکه با کسانی که به ایشان تجاوز می‌کنند و به جنگ می‌پردازند، بجنگند تا شوکتشان قوی و امرشان عظیم و سترگ شود. تا منطقه شاهد بر پا شدن امتی عظیم باشد و بعد از آن متوجه خارج و بیرون از آن منطقه شوند. و خواهان و خواستار خیر و صلاح برای همۀ مردم، و هدایت برای تمامی بشر باشند و کلمة الله را در زمین بر پا دارند و اسلام را در سراسر عالم انتشار دهند و در همه حال، حافظ و پاسدار اصل و اساس عقیده‌شان و به فکر تمییز نگاه داشتن افکارشان باشند و جامعۀ انسانی کاملی که خیر و خوبی در آن به حد والا و شر و بدی در آن به حداقل رسیده باشد، بنا کنند. به این ترتیب، بهترین و برترین امتی هستند که برای نفع رساندن به مردم به صحنۀ روزگار آمده‌اند. امروز ما خواستار آنیم که به سنت و سیرتشان احترام بگذاریم و از راهشان پیروی کنیم و در همه حال به خداوند یکتای سبحانه و تعالی توکل کنیم و به حقیقت، خداوند هر مجاهدی را در راه خود، سرپرستی می‌کند که او را به راه حق، راهنمایی و ارشاد می‌کند و روزنه‌‌ای از نور را برای او می‌گشاید.

آنگونه که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69]. «(کسانی که برای رضایت ما به تلاش ایستند و در راه (پیروی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا با ایشان باشد، پیروز و بهروزند)». ما هم همانند سلف صالح باشیم و براستی خداوند کسانی را که دین او را نصرت و یاری می‌کنند، یاری خواهد کرد، که خداوند قوی و عزیز است.

«تمت بعون الله تعالى»

1. - بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و ... . [↑](#footnote-ref-1)
2. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-2)
3. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ابوداود و احد. [↑](#footnote-ref-4)
5. 1- سرزمین وسیعی که در آن آب جمع شده است اما به دریای بزرگی متصل نیست. مصغر بحر نیست.(مصحح) [↑](#footnote-ref-5)
6. - مسلم و احمد. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ... . [↑](#footnote-ref-7)
8. - ابوداود و نسائی و ... . [↑](#footnote-ref-8)
9. - بخاری. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بخاری و مسلم و نسائی و غیره. [↑](#footnote-ref-10)
11. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-11)
12. - همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. - بخاری و مسلم و ابوداود و احمد و ... . [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری و مسلم و احمد و ترمذی. [↑](#footnote-ref-14)
15. 1- جنبیدن و تحرک ، دو دله و متردد بودن . (مصحح) [↑](#footnote-ref-15)
16. - بخاری و مسلم و ابن ماجه و احمد. [↑](#footnote-ref-16)
17. - این گفتۀ عبدالله بن ابی سردستۀ منافقان در غزوه بنی مصطلق بود. به کتاب البدایه و النهایه ج 4، ص 157. و تفسیر سوره منافقین مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-17)